



از سلسله مقالات ؛  
هفته نامه رهایی

۱

# قصاص ومقررات آن

## مقررات تدوین شده‌ای از دوران توحش و بربریت

شورای عالی قضائی طبق اصل ۱۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی "بالاترین مقام قوه قضائیه" است و یکی از وثاقت‌ها گانه‌ی آن بر اساس همین اصل، "تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی" میباشد.

شورای عالی قضائی در انجام این ولیفه مخفیانه يك مدت لوایح ارتجاعی و ضدانسانی و قرون وسطائی تهیه کرده که از جمله آنها لایحه "قصاص و مقررات آن" است. اگر جنگ دوجناح حاکمیت و جو ضد آخوندی کنونی چنین ابعادی بخود نمیگرفت، این لایحه میباشد تا کنون جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه شده باشد. حزب حاکم و ایادی آن در شورای عالی قضائی در شرایط کنونی چنین مصلحت دیده اند که فعلاً آنها در کشوی میز خوردنگه دارند به این امید که در اولین فرصت مناسب آنها بتصویب مجلس شورای اسلامی برسانند.

لایحه "قصاص و مقررات آن" را آیت الله علی قدوسی، داستان نادگاههای انقلاب اسلامی، از طرف شورای عالی قضائی امضا کرده است. این لایحه دارای ۵ فصل و ۵۵ ماده است. پس از نقل آیه‌ای از قرآن (سوره البقره) در مقدمه آن آمده است: "قصاص کیفری است که جانی به آن محکوم

میشود" و در همین جا می‌خوانیم که: "قصاص بر دو قسم است: قصاص نفس و قصاص عضو". بطوریکه در ماده ۲ اشاره می‌شود، این لایحه فقط مربوط است به احکام قصاص در مورد قتل عمد. شورای عالی قضائی در همین ماده وعده میدهد که احکام قتل شبه عمد و "خطا" در "کتاب دیات" خواهد آمد. به مفهوم دیگر مجازات قتل‌های شبه عمد و خطا، از احکام قصاص خارج و مربوط به احکام "دیات" (دیاات جمع دیده به معنای پول خون) است.

در ماده اول لایحه: "قتل نفس اگر عسلی باشد موجب قصاص است و اولیا" دم میتوانند با اذن ولی مسلمین بسا نمایند اریه قاتل را بار عایت شرایطی که خواهد آمد، به قتل برسانند" (۱) ("رعایت شرایطی" که در این ماده است از نکات بسیار جالب این لایحه است که بجای خود به آنها خواهیم پرداخت). در اینجا لازمست به نکته‌ای اشاره کنیم که در صورتی که لایحه شورای عالی قضائی بجهت میخورد و آن عبارت از اینست که قتل و جنایت، يك امر خصوصی است که باید بین "قاتل" و اولیا" دم" حل و فصل شود و هیچ ربطی به جامعه ندارد. "ولی مسلمین یا نماینده او نفس واسطه را ایفاء می‌کنند و وظیفه او اینست تمیین کند که در صورت وقوع قتل عمد، در چه شرایطی باید قصاص انجام شود، در چه شرایطی، قاتل بسا پرداخت" دیده به اولیا" دم" از مجازات معاف شود و در چه شرایطی، اولیا" مقتول (بله مقتول) چیزی بدهکار شوند.

و به قاتل "دیه" بپردازند؛ و یا اینکه "آن" بعد که ولی دم "شما قاتل را قصاص کند" و اگر "ولی دم" دل نازک بود می تواند برای اجرای "قصاص" وکیل بگیرد" (ماده ۵۳) . البته برای اینکه چهره عدل اسلامی مخدوش نگردد و قصاص سیمای انسانی بخود بگیرد ماده ۵۱ میگوید: "قصاص با آلت کند و غیر برنده که موجب آزار جانی باعد جایز نیست بلکه باسد با شمشیر نیز گردن او را بزنند یا با تفنگ و مانند آن که نظیر شمشیر جانی را براحتی می کشد قصاص نمایند و مثله او جایز نیست."

البته خوانندگان باید توجه داشته باشند که جائز نبودن استفاده از "آلت کند و غیر برنده" و عدم جواز "مثله" کردن و مربوط به احکام "قتل عمد" و ناظر بر مواردیست که "مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد" و بنا براین و این حکم نه هیچ ربطی ندارد به سنگسار کردن زنان در کرمان و اعدام یک زن حامله در چالوس و نه ابتدا باید اعتراض کرد که چطور با چاقو و چماق و بشنه و نهبا انقلابی و مبارز را در تظاهراتات نقاط مختلف کشور بطور وحشیانه بقتل رسانیده اند و چشپای تنی چند از آنها را از حدقه در آورده و کور کرده اند عده ای از رزمندگان کرد و انقلابیون سایر نقاط را قبل از اعدام و مثله کرده اند و با توحش و قساوتی باور نکردنی منها تن از مردم زحمتکش کرد (عمدتاً زنان و کودکان و پیران) دهکده های قارنا، قهلاخان، ایندرقاش و غیره را با شمشیر

و ناس و تبر سلاخی کرده و بقتل رسانیده اند. نمونه های فوق و موارد مشابه متعدد دیگره نه ابداً "قتل عمد" و جنایت است و نه مرتکبین آنها مطلقاً مستحق "قصاص" اند زیرا که آن افراد دکتبی و مسلمان فقط به وظائف شرعی خود عمل کرده اند. ماده ۲۳ لایحه شورای عالی قضائی در این زمینه صراحت دارد. "قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد پس اگر مستحق قتل باشد مانند کسی که بد پیغام اکرم (ص) یا ائمه اطهار (ع) یا حضرت زهرا (س) تشام دهد یا کسیکه به حریم انسان (۲) تهاجم نموده و دفع آن جز با قتل میسر نشود یا اینکه شوهر کسی را در حال زنا با زن خود ببیند که کشتن هر دوی آنها برای (خصوص) شوهر (۳) جایز است و در همه این موارد قصاص قاتل جایز نیست." بنا براین در مورد چند هزار تن از کارگران مروستائیه روشنفکران انقلابی و دموکرات و خلقهای نعت ستم که در طی دو سال گذشته کشته شده و برای هر جنایتی که در آینده صورت گیرد مجوز شرعی وجود ندارد و جنایتکاران نادگاههای شرع اوپاشان حزب الهی و پاسناران ارتجاع و سرمایه نباید کمتر زگرانی بخود راه دهند.

در ماده ۲۴ لایحه میخوانیم :

"اگر شخصی در اثر از حرام کشته شود یا جنازه ای در

شارع عام پیدا شود ..."

و حسی

اگر عواهد ظنی نزد حاکم عرع اقامه شد که آن قتل  
به شخص معینی منسوب است و مورد از باب لوث خواهد

بود

اگر سازمان بیکاره اسناد انکار ناپذیری در باره ی شکنجه و قتل دو دانشجوی هوادار خود در تبریز که جسد آنها در خارج شهر ("در شوارع عام") پویا شده نشان بدهد و اگر فنانیان خلق (قبل از انقصاب) و اسناد و مدارک انکار ناپذیر در باره مسئولیت مستقیم شخصی بنام "رفیق دوست" (۱) در کشتن بار وحدیانی رهبران خلق ترکمن انتشار دهند تمام اینها "عواهد ظنی" تلقی خواهد شد و هرگونه کوششی در انقصاب این جنایات به شهر یا اعراض معین و بنحایه ی آب در ها ون کوبیدن است. تا به امروز در رژیم جمهوری اسلامی و رویه ی قضایی چنین بوده و در آینده با وجود مانده ی ۱۱ و ارتکاب به اینگونه جنایات و مجوز قانونی خواهد داشت.

در باره ی ادعاها و وعده های دروغین رهبران جمهوری اسلامی قبل و بعد از قیام بهمن ماه و در باره ی عملکرد دوله ی ماله ی رژیم ویی کفایتی های آن در زمینه ی حل مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه بارها در رهایی سخن گفته ایم و توده ها نیز در تجربیات عینی خود هر روز آگاهی بیشتری پیدا میکنند. اما در اینجا موضوع بحث ما یکی دیگر از جلوه های تحمیلی گرایانه ی وعده های آنها یعنی در زمینه مسائل

حقوقی و استقرار عدل اسلامی است. اینکاش ظرفیت محدود این مقاله اجازه مینماید که از نوشته‌های رهبران جمهوری اسلامی بهره‌ای از کتاب ولایت فقیه، صاحب‌ها، پیام‌ها و اعلامیه‌های آیت‌الله خمینی قبل از قیام بهمن در زمینه مورد بحث نمونه‌هایی می‌آوریم تا معلوم میشد چه در باغ سبزه‌هایی که بصرم نهان نمانده بود. البته فراموش نکنیم که جنایات وحشیانه ساواک و بینادگاه‌های غاه و توانین ضد مردمی رژیم او، نرها و پنجره‌ها را برای ترویج باقی‌های رهبران کنونی جمهوری اسلامی چهار طاق باز گذاشته بود. در اینجا فقط به نقل دو عبارت از صفحات ۱۰ و ۱۱ کتاب ولایت فقیه اکتفا می‌کنیم:

"تنبهای اجانب برای اینکه مسلمین و روشنفکران مسلمان را که نسل جوان ما باعند از اسلام منحرف کنند و سوسه کرده‌اند که اسلام چیزی ندارد، اسلام باره‌ای احکام حیض و نفاس است. آخوندها باید حیض و نفاس بخوانند." در اسلام قوانینسی وجود دارد که "انسان از عظمت آنها بشگفت می‌آید. برای انسان پیش از آنکه نطفه‌اش منمقد خود تا پس از آنکه بگور میرود، قانون وضع کرده است. همانطوریکه برای وظائف عبادت قانون دارد برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه‌ورسم دارد. حقوق اسلام یک حقوق حقوقی و متکامل و جامع است. کتابهای قطوری که از دیر زمان در زمینه‌های مختلف حقوقی تدوین شده از احکام قضا و معاملات و حدود و قصاص گرفته

تا روابط بین ملتها و مقررات صلح و جنگ و حقوق بین الملل  
عمومی و خصوصی، عمده‌هایی از احکام و نظامات اسلام است .  
بسیار خوب . از میان اینهمه احکام ، فعلا احکام قصاص  
در پیش‌روی ماست . مفت نمونه خروار است . ببینیم کسه  
لایحه "قصاص و مقررات آن" که توسط شورای عالی قضائی جمهوری  
اسلامی تهیه شده و آماده ارائه به مجلس شورای اسلامی میباشد  
آیا واقعا "مترقی و متکامل و جامع" است ؟

قبل از بررسی عمده ترین مواد لایحه "قصاص و مقررات  
آن" بمنظور رسیدن به پاسخ مفصّل در مقابل سئوال فوق لازم  
است سه خلعت برجسته این لایحه را به اختصار متذکر شویم :

۱- لایحه "قصاص و مقررات آن" به شدیدترین و وقیحانه

ترین نحوی خلعت طبقاتی دارد . تا جائیکه قوانین مجازات  
عمومی پورژوائی (ایضا طبقاتی و نتیجتا ظالمانه) در مقام  
مقایسه با این مقررات مربوط به قرن عشم میلادی ، قوانینسن  
فوق انقلابی جلوه می کنند . در لایحه "قصاص" قاتل مرد و مسلما  
اگر ثروتمند هم باشد اساسا میتواند با پرداخت "دیه" از مجازات  
معاف شود . در ۵۵ ماده این لایحه کمتر ماده‌ای وجود دارد که  
لفظ "دیه" (پول خون) لا اقل یکبار تکرار نشده باشد .

۲- خلعت دوم این لایحه نفی بیشرمانه حقوق انسانی  
زنان و اقلیت‌های مذهبی است . زن در صورتیکه مسلمان باشد  
در مقام مقایسه با مرد مسلمان ، نصف انسان است . اما زنان  
(و مردان) پیرو ادیان دیگر و بدتر از آنها ، زنان (و مردان)



کافر و بیدین و در جرگه انسانها بشمار نمیروند و مانند  
گوسفند و شتر ذبح اسلامی هستند. هر مرد مسلمان و بدون کمتر  
واحه از مجازات ("قصاص")، میتواند آنها را بکشد. در بیشتر  
حالات (در مورد پیروان ادیان دیگر) "دیه" بپردازد و در حالات  
دیگر حتی از پرداخت "دیه" نیز معاف باشد زیرا نه تنها  
جرمی مرتکب نشده بلکه بوظیفه شرعی خود عمل کرده است.

۲- سومین خصلت این لایحه، خصلت فوق ارتجاعی و بسر  
خورد بی نهایت و بنحو باور نکردنی ساده لوحانه آن با پدیده-  
های اجتماعی است. در آغاز این مقاله، با نقل ماده اول  
لایحه قصاص، متذکر شده ایم که از نظر حقوق اسلامی، قتل و  
جرح و نه یک پدیده اجتماعی بلکه یک امر خصوصی است. گوئی  
که در اعمار دور دست تاریخ، در بلاد حجاز و در فلان قبیله  
بدوی، قتل صورت گرفته و قاتل دستگیر شده است. قاتل و  
اولیا دم و حاکم شرعی نشینند و فی المجلس تصمیم میگیرند:  
یا قاتل باید "دیه" (پول خون) را به اولیا دم بپردازد و  
یا گردند "با شمشیر تیز" از تن جدا شود. بهمین سادگی و  
بهمین سرعت و بهمین صراحت!

کمترینها می دانند که جنایت و فحشا (مانند فقر و  
بیکاری و بحران) از جمله بیماریهای علاج ناپذیر جامعه  
سرمایه داری است. وقتی که جوامع پیشرفته سرمایه داری با  
آنهمه قوانین عریض و طویل و با تمام چفت و بست های آن و  
در مقابل جنایت و فحشا نتوانند نتیجه مثبتی بگیرند و

ارتقا آنها همچنان قوس صعودی را طی کند (چرا که مقوله  
يك مقوله طبقاتی است و راه حل حقوقی ندارد) و نگفته  
باینست که مقررات ترون وسطائی اگر بزرگ جامعه سرمایه داری  
نظیر ایران، با تمام پیچیدگی های مناسبات اجتماعی آن،  
پیوند زده شود چه جهنم عظیمی بوجود خواهد آورد. مثلاً  
فحشاء يك مقوله اقتصادی، يك امر طبقاتی و يك معلول اجتماعاً  
است. تا علت (جامعه طبقاتی) از بین نرود، معلول (فی -  
المثل فحشاء) - البته نه به تعبیر آخوندی بلکه به مفهوم  
اجتماعی آن) ، با تخریب و آتش زدن "شهر زر" ها و با تیر-  
باران و سنگسار کردن زنان "فاحشه" هرگز از بین نخواهد  
رفت. مضافاً اینکه، تحمیل احکام ما قبل سرمایه داری نظیر  
احکام ازدواج و طلاق، ازدواج های اجباری و زودرس (بخترا  
۱۳ ساله) ، تعدد زوجات و نکاح موقت (فحشاء قانونی) و غیره،  
به این پدیده گسترشی باور نکردنی خواهد داد. پدیده قتل و  
جنایت نیز در همین رابطه قابل تبیین است. با نمونه های متعدد  
که از مواد لایحه "قصاص و مقررات آن" ارائه خواهیم داد  
بسادگی و بروشنی میتوان مشاهده کرد که این مقررات در واقع  
بزرگترین محرك و بهترین مشوق ارتکاب جنحه و جنایت خواهد  
بود و با يك نگاه سطحی به مواد لایحه مذکور براحتمی میتوان  
بتصور آورد که جنایات در جامعه، با اجرای چنین مقرراتی  
چه ابعاد گسترده و هولناکی بخود خواهد گرفت.

## توضیحات:

- (۱) تاکید در اینجا و همه جا در این مقاله باز ماست.
- (۲) بنظر میرسد که واژه "انسان" در اینجا اعتبار تاییدی و واژه "اسلام" درست باشد.
- (۳) منظور از "(خصوص) شوهر" ، در اینجا تاکید است بر اینکه این "حق" مخصوص شوهر است و زن در مورد همکس و نارای چنین "حقی" نخواهد بود. این نکته در پیوند با مواد دیگر این لایحه بیشتر قابل فهم است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.
- (۴) اخیرا طبق سندی که بنست آمده مبلغ دو بیست میلیون دلار ظاهرا برای خرید اسلحه، بحساب ایشان در خارج واریز شده است.

## بزرگترین محرك برای قتل و جنایت

در شماره قبیل، ضمن بحث کلی در باره لایحه "قصاص و مقررات آن" که توسط شورای عالی قضائی، جهت ارائه به مجلس شورای اسلامی تهیه شده، پاره‌ای از مواد آنرا در رابطه با سرکوب مخالفان سیاسی مورد بررسی قرار دادیم و متذکر شدیم آن مواد بر واقع تجویز شرعی نابودکردن "کفار" و "مشرکین" و تمام کسانیست که "شرعاً مستحق کشتن" هستند. در قسمت اول مقاله سه خصلت عمده برای لایحه "قصاص" و مقررات آن" برشمردیم:

۱- خصلت فوق ارتجاعی و برخورد بی نهایت ساده لوحانه لایحه قصاص بر زمینه مسائل اجتماعی، و بنحوی که این لایحه بزرگترین محرك و بهترین مشوق قتل و جنایت است.

۲- این لایحه، به شدیدترین و وقیحانه ترین نحوی خصلت طبقاتی دارد.

۳- به بیشرمانه ترین شکلی حقوق انسانی زنان و اقلیت‌های منتهی را نفی میکند.

خصلت طبقاتی و نفی حقوق انسانی زنان و اقلیت‌های منتهی را در سومین قسمت این مقاله مورد توجه قرار خواهیم داد و در این قسمت خصلت فوق ارتجاعی لایحه "قصاص" و مقررات آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

برای اثبات این امر لازمست عمده ترین مواد لایحه قصاص  
مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

در قسمت اول این مقاله ذکر کردیم که قتل "دیه عمده" و  
قتل "خطا" و معمول مقررات قصاص نیست و قاتل با پرداخت  
دیه (پول خون) از مجازات معاف است. در واقع و مجازات  
قاتل همان پرداخت "دیه" است. در حقوق اسلامی و حکم قصاص  
علی القاعده در مورد قتل عمد مقرر میشود. ولی بطوریکه  
خواهیم دید امکان اثبات وقوع قتل عمد بر اساس لایحه قصاص  
بسیار ناچیز است و از چند در صد تجاوز نمی کند. تازه این  
موارد بسیار نادر نیز مشمول استثنائاتی میشود. در زیر  
مهمترین آنها را تذکر میدهیم:

۱- ماده ۴۵: "قتل عمدی موجب قصاص است و لکن با رضایت  
ولی دم و قاتل بمقدار دیه یا به مبلغی کمتر از آن یا زودتر  
از آن تبدیل میشود" (در اینجا و در همه جا در این مقاله  
تاکیدها از ماست). بنا براین اگر قتل عمده اثبات هم بشود  
در صورت توافق ولی دم و قاتل و قصاص به پرداخت دیه تبدیل  
میشود و قاتل از هر گونه مجازات (جز پرداخت خون بها) معاف  
میکردد.

۲- تبصره ۲ از ماده ۴: "اگر اکراه شونده طفل ممیز  
باشد نباید قصاص خود بلکه باید عاقله او دیه قتل را بپردازد"  
۳- ماده ۵: "هرگاه مرد مسلمان عیناً زن مسلمان  
را بکشد حکم آن به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص

قاتل نصف دینه مرد را به او ((به قاتل)) بپردازد".  
 ۴- ماده ۲: "اگر مقتول زن نمی باشد باید ولی  
 او قبل از قصاص و نصف دینه مرد را به قاتل بپردازد."  
 ۵- ماده ۴۶: "هرگاه مردی زنی را بقتل رساند و لسی  
 ((یعنی ورثه)) او مخیر است بین قصاص یا پرداخت نصف دینه  
 کامل به قاتل و بین مطالبه دینه زن از قاتل"  
 در مورد سه ماده اخیر الذکر و در قسمت سوم مقاله در  
 مبحث نفی بیشترمانه حقوق انسانی زن و سخن خواهیم گفت.  
 ۶- ماده ۱۶: "هرگاه پدر و جد پدری فرزند خود را  
 بکشد قصاص نمیشود بلکه باید دینه قتل را به ورثه مقتول  
 بدهد و حاکم شرع او را تعزیر بنماید و غیر پدر و ((غیر))  
 جد پدری ((از جمله مادر و جد مادری)) مانند دیگران قصاص  
 میشوند".

در اینجا از نویسندگان نه تنها سئیه بلکه جنایتکار  
 این لایحه باید پرسید: پدر و جد پدری بچه حقی میتوانند  
 فرزند و نوه خود را بکشند؟ آیا این جواز شرعی فرزندکشی  
 نیست؟ چرا که پدر و جد پدری پیشاپیش می دانند که مشمول  
 قصاص نخواهند بود و فقط به پرداخت دینه محکوم می شوند.  
 قریب یکماه پیش یکی از آخوندها در يك برنامه تلویزیونی  
 به "پسران مسلمان" هشدار میداد که در مورد فرزندان گمراه  
 خود اینهمه احمال و سستی بخرج ندهند. می گفت: محبت به  
 خدا هزار بار گرامی تر از محبت به فرزند است. و از ابراهیم

مثال می‌آورد که می‌خواست فرزندش را در راه خدا قربانی کند.  
او به "پسران مسلمان" توصیه می‌کرد: بکشید فرزندان گمراه  
خود را که از راه خدا و اسلام منحرف شده اند اول با استدلال  
و منطق، و بعد با نصیحت آنها را بطرف اسلام باز گردانید.  
ولی اگر نصایح مکرر شما سونمند نیفتاده آنها را بشدیدترین  
وجه مجازات کنید.

اینجا میتوان سوال کرد: آیا جواز شرعی فرزندکشی  
در همین رابطه نیست؟

۲- ماده ۱۸: "هرگاه عاقل دیوانه ای را بکشد قصاص  
نمیشود بلکه باید نیمه قتل را به ورثه مقتول بپردازد."  
از جواز بیشرمانه دیوانه کشی که بگذریم آیا این ماده  
در عین حال جواز شرعی کمونیست کشی نیست زیرا که بر اساس  
منطق آخوندی يك فرد اگر عاقل باشد کمونیست نمی‌شود.

۱- ماده ۱۹: "هرگاه بالغ نا بالغي را بکشد قصاص  
میشود لیکن بهتر است اولیا دم برای رعایت احتیاط شرعی از  
قصاص صرف نظر کنند و به نیمه راضی شوند."

یعنی "رعایت احتیاط شرعی" ایجاب میکند که "نا بالغ"  
يك انسان کامل تلقی نمود.

از این استثنائات برای فرار از مجازات توبه قهبر درست  
تره برای تجویز آزم کشی در لایحه قصاص فراوان است که پرتاب  
به همه آنها از حد صلح این رساله خارج است و به برخی دیگر  
از آنها در حدیث "نحوه اثبات قتل عمد" اشاره می‌کنیم ولی

قبل از پرداختن به مبحث مذکور لازمست بعنوان جمله معترضه به يك نکته اشاره كنيم :

ماده ۴۸ لایحه میگوید : هرگاه کسی که مرتکب قتل عمدی شده است فرار کند و به او دسترسی نباشد تا آنکه بمیرد قصاص تبدیل به دیه میشود که باید از مال قاتل پرناسخ گردد و چنانچه مالی نداشته باشد از اموال نزدیکترین خویش او بنحو " الاقرب ما لا قرب " پرداخت میشود.

فرض کنیم که از فرد مورد بحث "مالی" باقی نمانده باشد بنا براین باسناداران ، براساس تکلیف شرعی و بنا برستورآیه " الاقرب ما لا قرب " وظیفه دارند که خانه به خانه و شهر به شهر براه بیفتند تا بالاخره متوجه شوند که مثلا دختر عموی آن فرد در فلان شهر دور است "مالی" نارد که بشود "دیه" را نقد کرد. باسناداران به دختر عمومراجه میکنند و میگویند: خانه شما برای پرداخت "دیه" پسر عمویتان توقیف است و لابد در همین رابطه بود که شاعره در چند قرن پیش چنین فرمود:

گنه کرد در بلخ آهنگری  
به عوشر زنند گردن مسگری

## نحوه اثبات قتل عمد

گفته ایم و لازمست تکرار کنیم که در لایحه "قصاص و مقررات آن" قتل شبه عمد " و "قتل خطا" جز احکام دیات است



و قصاص مورد پیدا نمی کند یعنی که متهم در صورت محکومیت به قتل و در بدترین حالت با پرداخت دیه (پول خون) از مجازات معاف می شود و در بهترین حالت و حتی دیه نیز نمی پردازد.

اما در مورد قتل عمدی متهم و حتی محکوم به قتل عمدی در صورت ناشن ثروت و تقریباً در تمام موارد میتواند با پرداخت دیه از مجازات معاف شود. لایحه شورای عالی قضائی و تمام مراحل و پیچ و خم های نا درسی مدنی برای شناخت علل و عوامل قتل و راه های اثبات محکومیت یا برائت متهم و تمام روابط پیچیده اجتماعی را بدور می ریزد گویی که قتل در هزار و چهار صد سال قبل و در يك جامعه بدوی صورت گرفته است.

در قسمت اول مقاله اشاره کردیم که جنایت در حقوق اسلامی و يك امر خصوصی است و قتل (چه شبه عمد و خطا و چه عمد) باید بین اولیاء "دم" و "قاتل" از طریق کنخنا منشی حل و فصل شود و هیچ ربطی به جامعه ندارد. چرا که در چهار قرن پیش و در عربستان و جامعه همان چند قبیله بود. از این نظر و نا درسی در حقوق اسلامی بسیار ساده است و در شرایط خاص جامعه در آن ایام و این سادگی مفکری ایجاد نمی کرده. اما رژیم جمهوری اسلامی می خواهد و در جامعه تکامل یافته امروز همان سادگی و ساده لوحی آئین نا درسی را طابق النعل بالنعل حفظ کند. شورای عالی قضائی می پندارد که يك جنایت بزرگ

با تمام بیجیدگی های آن در جامعه سرمایه داری امروز را نمی توان بهمان سیاق چهارده قرن پیش و در يك جلسه کوتاه حل و فصل کرد بر اساس لایحه "قصاص و مقررات آن" و متهم به قتل عمد یا بلافاصله محکوم به قصاص است که "باید با شصتبر تبر گردن او را بزنند" و یا به پرداخت "دیه" محکوم میشود که در صورت پرداخت آن "فی المجلس آزاد میگردد". ببینیم که آیت الله بهشتی و رئیس دیوان عالی کشور و یعنی عالی ترین مقام قضائی در جمهوری اسلامی و در برخورد با این مسئله مهم اجتماعی و چه توجیه ابلهانه ای را ارائه میدهد:

"مجازاتهای که در قانون جزائی اسلام هست غالباً مجازاتها<sup>ش</sup> است که قطعی و فوری و قابل اجراست. بی آنکه با رسیدگی چون زندانها و دارالتأدیبها را با همه مشکلاتشان بر جامعه تحمیل کنند" (مصاحبه آیت الله بهشتی با روزنامه انقلاب اسلامی و ۱۸ شهریور ۵۹)

باری و در لایحه "قصاص و مقررات آن" یا بقول آیت الله بهشتی "قانون جزائی اسلام" و قتل عمد تقریباً در تمام موارد غیر قابل اثبات است و برای اینکه این ابعاً ثابت شود لازمست که ببینیم لایحه مذکور برای اثبات قتل عمد چه راههایی را پیشنهاد می کند. لایحه مورد بحث سه راه حل برای اثبات قتل عمد ارائه میدهد: اقرار، شهادت و قسامه در موارد لوث. ما در زیر سه راه حل مذکور را به اختصار مورد بررسی قرار میدهم.

۱- اقرار و مواد ۲۹ و ۳۰ لایحه قصاص و شرایط اقرار کننده  
 (یعنی: کمال عقل و بلوغ اختیار و قصد) و استثنائات آن .  
 یعنی شرایط عدم نفوذ اقرار (مانند دیوانه و مست و کود که  
 مجبور و ساهی مهزل و خوابیده و بیهوش) را متذکر میشود .  
 ماده ۲۸ این لایحه می گوید : "هرگاه کسی اقرار به قتل عمد  
 نماید گرچه اقرارش یکمرتبه باشد و مستحق قصاص است" .  
 البته کمتر قاتل ابله بی پنا می شود که به ارتکاب  
 قتل و آنهم به قتل عمد اقرار کند و اگر چنین اشتباهی  
 مرتکب شده طبق ماده ۲۶ همین لایحه و راه بازگشت هم بدی  
 بینی شده است : "هرگاه کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و  
 پس از آن و دیگری بیابد و پیمان قتل مقتول اقرار نماید و  
 در صورتیکه اولی از اقرار بر گردد" در این حال "قصاص و  
 دیه از هر دو ساقط میشود و دیه مقتول را باید از بیست  
 المال بدهند" . در قوانین مجازات عمومی وقتی دو اقرار  
 در تعارض قرار گیرند اقرار از زمره ادله اثبات جرم حذف  
 میشود و اصل جرم بر جا باقی میماند و باید تا اخذ نتیجه  
 قطعی و شناختن مجرم واقعی و از طریق سایر وسائل اثبات  
 جرم مورد پیگیری قرار گیرد . اما در لایحه قصاص و در صورت  
 تعارض اقرار و اصل جرم یعنی وقوع قتل (چه عمد و چه غیر  
 عمد - قصاص یا دیه) لوث میشود .

نتیجه اینکه اثبات وقوع قتل عمد از طریق اقرار غیر  
 ممکن است . حداقل اینکه : اثبات قتل عمد از طریق اقرار

در حکم احتمالات بسیار ناچیز می باشد. زیرا کمتر مغبطی است که به ارتکاب قتل (بویژه قتل عمد) اقرار کند و در صورت چنین خبط و باوریکه دیده ایم بهترین راه فرار ممکن از مجازات در متن لایحه قصاص پیش بینی شده است. حال ببینیم که دومین راه "اثبات قتل عمد در دادگاه" چیست.

۲- شهادت ماده ۳۳ لایحه اعلام می کند: "قتل عمد فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود". این ماده دارای چهار استثناء است. این استثنائات با اندازه کافی رسا و گویا میباشند و ما آنها را بدون هیچگونه تفسیری (فقط با تاکید بروی باره ای از کلمات و عبارات) در زیر نقل میکنیم:

ماده ۳۴: "هرگاه یکی از دو ((مرد)) عادل گواهی کند که متهم به قتل عمدی اقرار نمود و ((مرد عادل)) دیگری گواهی دهد که متهم به قتل اقرار کرد و بقید عمد شهادت نماید اصل قتل ثابت میشود و متهم مکلف است که نوع قتل را بیان کند. اگر اعتراف به قتل عمد نمود قصاص و چنانچه منکر قتل عمد شد و قسم یاد کند قصاص از او ساقط است".

ماده ۳۵: "هرگاه ولی و مدعی قتل عمد شود و یکی از دو عادل شهادت به قید عمد دهد و دیگری به اصل قتل شهادت دهد نه به قتل عمد و متهم عمد را انکار کند مندرج در باب لوث میشود که مدعی باید قتل را با قسامه ثابت کند".

ماده ۳۶: "هرگاه یکی از دو مرد عادل شهادت به قتل نموده قتل ثابت نمیشود و داخل در باب لوث خواهند بود".

ماده ۲۷ : هرگاه دو مرد عادل گواهی دهند که زید مثلا قاتل فلان شخص است و دو شاهد ((مرد)) عادل دیگری گواهی دهند قاتل او عمرو است، در این مورد هم قصاص ساقط است و هم دینه.

نتیجه اینکه بطوریکه در ماده ۲۴ دیده ایم قتل عمد فقط با شهادت دو مرد عادل (ولاغیر) ثابت میشود. اولاً لایحه قضایی هیچ‌جا خصوصیات دو مرد عادل را ذکر نمی‌کند و معلوم نیست که عادل یا غیر عادل بودن دو شاهد مرد که می‌توانند سر - نوعت قاتل (برائت یا محکومیت او در مورد ارتکاب قتل عمد) را مشخص کنند چگونه و بر اساس چه معیار هائی تعیین می‌شود. ثانیاً در مورد يك قتل عمد و انتساب آنرا به متهم به قتل، شهادت دهند چه میشود؟ جواب سؤال اخیر را در مزخرفانسی بنام مواد قانونی (مواد ۲۴ تا ۲۷ مذکور در فوق) شنیده‌ایم که در مواردی قصاص ساقط میشود، در مواردی قصاص و دینه هر دو ساقط میشوند و در مواردی نیز دینه باید ارتکاب قتل را با قسامه ثابت کند.

گفته از همه اینها باید مواردی بسیار نا در و استثنائاً وجود داشته باشد که قاتل در حضور عمده زیادی کسی را بقتل برساند و مضافاً بر آن جمع "دو مرد عادل" بمنزله شاهد وجود داشته باشد تا قتل عمد اثبات گردد.

با آنچه که گفتیم بخوبی پهن است که شهادت ما نیند اقرار کمترین کمکی به شناخت حقیقت نمی‌کند. بیهوده‌ای که مؤمنان و

آخرین راه "ثبوت قتل بر نادگاه چیست؟

۳- قسامه در موارد لوث: بجای هرگونه شرح و تفسیری بهتر است عمده ترین مواد مبحث "قسامه در موارد لوث" و دقیق تر اینکه خزعلاتی بنام مواد حقوقی را که توسط شورای عالی قضائی تهیه شده است، نقل کنیم:

ماده ۳۸: "هرگاه قرائن و شواهد ظنی سبب شود که حاکم شرع به وقوع قتل گمان ((یعنی شك)) پیدا کند از موارد لوث خواهد بود مانند اینکه فقط يك شاهد شهادت دهد..."

ماده ۴۰: "در موارد لوث ابقضا از مدعی علیه و غیره معتبر مطالبه میشود و اگر شهود نداشته باشد مدعی میتواند برای اثبات مطلب خود چهل و نه نفر مرد از خویشان و بستگان خود را که از جریان آگاهی داشته باشند دعوت کند تا با اتفاق جهت اثبات دعوی، قسم یاد کنند و چنانچه عده آنها کمتر از نصاب باشد، قسم را تکرار کنند تا ۵۰ دفعه عود. در این موقع و حق او ثابت میگردد. و اگر مدعی بستگانی ندارد یا بستگان آگاهی ندارند یا آگاهی ندارند ولی حاضر به قسم نیستند مدعی خود می تواند پنجاه بار سوگند یاد کند تا حق او ثابت گردد."

ماده ۴۱: "هرگاه مدعی اقامه قسامه نکند مدعی علیه می تواند برای برائت خود از چهل و نه نفر مرد از خویشان و بستگان خود دعوت کند تا با اتفاق او که جمعا پنجاه نفر می شوند همگی به برائت مدعی علیه سوگند یاد کنند و اگر عده کمتر از نصاب باشد همانها قسم را تکرار کنند تا شماره پنجا

تکمیل شود و اگر منحصر به خود ارشد به تنهایی پنداره‌بار  
قسم یاد می‌کند و چنانچه آیا کند بِنفع مدعی حکم ناده میشود.<sup>۲۴</sup>  
ماده ۴۲: "نصاب قسامه در قتل شبه عمد و همینطور در قتل  
خطا محض بیست و پنج نفر می‌باشد که بر طبق مواد گذشته عمل  
میشود".

ما این نمونه‌های مفصل را نقل کرده‌ایم تا عمق فاجعه  
در ابعاد مخرف و نفرت‌انگیز آن بنمایش گذاشته شود. سرمقا<sup>یل</sup>  
چون نخبه‌اتی که در این صفحات مراد حقوقی ارشاد شده است، چه  
می‌توان گفت؟ آیا به مردم ستمدیده‌ای که در آغاز مشروطیت  
و قبل از هر چیز خواستار تاسیس "عدالتخانه" بودند نباید  
هزار بار حق داد؟ "عدالتخانه" در آن ایام مشهوری بود و  
داشت: ایجاد مجلس شورای ملی با ضافه تاسیس عدلیه و بسد  
تمبیر دیگر و مردم خواستار مجمعی از نمایندگان منتخب خود  
بودند که قوانینی جدید وضع کند و مرجعی که بر اساس آن قوانین<sup>تعیین</sup>  
حکم دهد. زیرا که توده‌ها از مقررات قرون وسطایی و از  
استبداد مغفوف حکام شرع و احکام متضاد و ظالمانه آنها بجان  
آمده بودند. مگر امروز در طرف همین مدت کمتر از دو سال و  
از استبداد نفرت‌انگیز حکام شرع و احکام متضاد و ظالمانه  
آنها نمونه‌های کمی وجود نداشته است؟ مثلاً به این دو خبر  
بنقل از روزنامه‌ها توجه کنید:

۲۴ شهریور ۵۹ - کاشان: به حکم دادگاه انقلاب اسلامی کاشان  
و رضا - ی به اتهام زنا به ده ضربه شلاق و اعدام محکوم گردید.

که حکم صادره اجراء شد.

۲۶ شهریور ۵۹ - نیشابور: به حکم دادگاه انقلاب اسلامی نیشابور ۱۰ نفر بجرم خرید و فروش مواد مخدر و زنا، بین ۳۰ تا ۲۴۰ ضربه شلاق محکوم شدند.

یعنی در ظرف سه روز در دو شهر مختلف، دو نفر بیک جرم واحد (زنا) به دو محکومیت کاملاً متفاوت (یکی به شلاق با اضافه اعدام و دیگری به شلاق) محکوم شدند. در همین مدت کمتر از دو سال و چند صد نمونه از احکام متضاد در مسوود اتهامات مشابه میتوان ارائه داد.

در زمان مشروطیت که توده ها کوله بار قرنهای ستم و استبداد شاهان و نیز روحانیون را بدوش می کشیدند، ضمن

تحمید استبداد و حقانیه شاهان (مشروطه) و خواستار عرفی شدن قوانین و کوتاه شدن دست روحانیون از "حق" قضاوت گردیدند. روحانیون مرتجع نظیر شیخ فضل الله نوری برای درهم کوبیدن خواستهای آزادیخواهان مردم، در کنار شاه و امپریالیسم حاکم قرار گرفتند و در مقابل مشروطه تزارتجاعی مشروع را علم کردند. از ۷۰ سال پیش تا به امروز، مخالفت بهیچیک از شیخ فضل الله ها، نواب صفوی ها و آیت الله خمینی ها با قوانین بورژوازی و دادگاههای عرفی نه از موضع مترقی (نمودن بالله) بلکه همواره از موضع فوق ارتجاعی بوده است. و بر این امر چه دلیلی روشن تر، محکم تر و گویا تر از همین لایحه "قصاص و مقررات آن"؟



## تلفیق تبلور ظلم و ستم طبقاتی و توحش قرون وسطا

در دو قسمت اول مقاله ، با نقل نمونه های فراوان از مواد لایحه‌ی "قصاص و مقررات آن" از جمله دیده‌ایم که قتل و جنایت در حقوق اسلامی و در جمهوری اسلامی نه یک مقوله‌ی اجتماعی بلکه یک امر خصوصی است که باید بین "اولیا دم" حل و فصل شود و ربطی به اجتماع ندارد. دیده‌ایم که کارگران و سایر زحمتکشان ، خلقهای تحت‌ستم، کمونیستها و نیروهای مترقی و آزادیخواه و خلاصه هر بنی بشری که با حاکمیت و توار<sup>ن</sup> قرون وسطایی آن یمنابله بر خیزند "شرعاً مستحق کشتن" هستند و میتوان آنها را بنام کفار و مشرکین منافقین (که "از کفار بدترند") به قتل رساند و قاتل یا قاتلین آنها از هر گونه مجازات و پرداخت "دیه" نیز معافاند زیرا که تکلیف شرعی خود را انجام ناده‌اند.

در قسمت دوم مقاله ، استثنائات متعدد در مورد قتل عمد و راههای اثبات قتل عمد (اقرار، شهادت و قسام) در موارد لوث) را مورد بررسی قرار داده و نتیجه گرفته‌ایم که لایحه‌ی "قصاص" بزرگترین محرک و بهترین مشوق ارتکاب جنحه و جنایت است و یا تحمیل این مقررات قرون وسطایی ، میزان جنایات در جامعه چه ابعادی هولناک و گسترده‌ای بخود خواهد گرفت. در این قسمت از مقاله ، خملت نفرت انگیز طبقاتی و

نفی بیشترمانه‌ی حقوق انسانی زنان در لایحه‌ی قصاص را مورد بر-  
رسی قرار می‌دهیم.

قبلاً دیده‌ایم که در مورد قتل "شبه عمد" و قتل "خطا" مجازات قاتل "دیه" است یعنی یا پرداخت "دیه" (پول خون) بلافاصله آزاد می‌شود؛ اما در قتل عمد، بطوریکه در قسمت دوم مقاله و با ارائه‌ی نمونه‌های فراوان از لایحه‌ی قصاص مشاهده شده، اکثریت قریب به اتفاق مزارین این نوع قتل نیز (با توجه به استثنائات و راههای اثبات قتل عمد) دیه وارد در باب "دیات" است. فرضاً اگر یک نرمد کل قتل‌ها بر اثر "راههای اثبات قتل عمد" مندرج در لایحه‌ی قصاص ثابت شود و حکم قصاص صادر گردد باز طبق ماده‌ی ۲۵ این لایحه (که قبلاً نقل کرده‌ایم) و قصاص قابل تبدیل به "دیه" است یعنی "اولیاء دم" و قاتل میتوانند با چانه زدن "به مقدار دیه یا به مبلغی کمتر یا زیادتر آن" به توافق برسند. در نتیجه و در این موارد بسیار استثنائی نیز قاتل شروتمند و خواهیم دید چرا) میتواند از مجازات معاف شود. خلاصه کنیم: مرد مسلمان در صورتیکه شروتمند باشد در تمام موارد (حتی در صورت قتل عمد) میتواند از مجازات فرار کند. یعنی اگر کارفرمای مسلمان و کارگر مسلمان یا مالک مسلمان و دهقان مسلمان یا شروتمند مسلمان و زحمتکش مسلمانی را بکشد اگر فرضاً نتواند از صفا راه شرعی فرار از مجازات استفاده کند

در بدترین حالت، با استفاده از فقر خانواده‌ی مقتول می‌تواند با پرداخت مقداری پول با ورثه‌ی او به توافق برسد. چنین امکانی برای کارگر و دهقان و هر زحمتکش مسلمان دیگر وجود ندارد. چرا؟ برای اینکه به این نکته پی ببریم باید ببینیم که "دیه" در اسلام در مورد قتل عمد چیست. برای پاسخ به این سوال به معتبرترین کتب فقه اسلامی مراجعه میکنیم:

دیه در قتل عمد:

"دیه‌ی عمد ۱۰۰ شتر است از شتران سالدار یا ۲۰۰ گاو ماده یا ۲۰۰ حله که هر حله ۲ جامه باشد از برده‌های یمانی."

"مترجم گوید مذهب صحاح گفته است آن دو جامه از آری باشد هر ربای نامیده نمیدود حله تا آنکه بوده باشد دو جامه و معتبر اسم جامه است یعنی که باید آنرا جا گویند."

(ترجمه‌ی فارسی "شرایع الاسلام" و تالیف علامه محقق

حلی و ترجمه‌ی ابوالقاسم بن احمد یزدی و از انتشارات

بانده‌گا و تهران جلد چهارم و کتاب نیات و صفحہ ۱۹۷۱)

بیناست که فقط قاتل ثروتمند قادر به دادن این "دیه" یعنی

"صد شتر از شتران سالدار" یا "۲۰۰ گاو ماده" و یا "۲۰۰

حله که هر حله ۲ جامه باشد از برده‌های یمانی" میباشد.

در همانجا میخوانیم:

"دیه‌ی بنده و قیمت ((او)) است."

یعنی اگر ارباب و بنده‌ی خود (بنده = برده = زر خرید = غلام = کنیز = دهقان = کارگر) را بکند فقط باید "قیمت او" را به ورثه‌اش پرداخت کند. اگر فی‌المثل "قیمت بنده" يك عتر باشد در اینجا دیگر "دیه"ی او "صد عتر سالدار" و غیره نیست بلکه ارباب قاتل و محکوم به پرداخت قیمت بنده یعنی همان يك عتر است.

اما ببینیم که لایحه‌ی "قصاص و مقررات آن" مسأله‌ی "دیه" را چگونه حل میکند. جوابی در يك کلمه: سکوت است. ماده‌ی ۲ لایحه در مورد قتل عمده و خطا میگوید:

"احکام در نوع اخیر در کتاب دیات خواهد آمد."

اما به "دیه" در مورد قتل عمده که موضوع لایحه‌ی "قصاص" میباشد، هیچ‌جا کمترین اشاره‌ای نمیشود. در این لایحه بکرات گفته میشود که در فلان مورد قتل عمده قصاص جایز نیست باید "دیه" بدهد. ولی هیچ‌جا گفته نمی‌شود میزان این "دیه" چقدر است؟ يك میزان همین است یا بسته به کرم و بخشش طرف مقابل است؟ جنس و نوع آن چیست؟ آیا همچنان "صد عتر سالدار" یا "۲۰۰ حله از برده‌های یمانی" است یا "شتران سالدار" را میتوان به گوسفند و بز و مرغ و خروس تبدیل کرد؟ آیا مثلا چند هزار مرغ در مقابل يك عتر سالدار میتوان داد؟ آیا با اینصورت "۲۰۰ حله از برده‌های یمانی" یا "۲۰۰ قواره فاستونی" در اعلای انگلیسی قابل تبدیل است؟

در کتاب "شرایع اسلام" میخوانیم :

"مصرفه ((در مورد مقدار دیه در قتل عمد)) فرموده

که با ۹۰۰۰ دینار یا ۱۰۰۰ گوسفند و یا ۱۰۰۰ درهم

و طالب میشود در طرف یکسال از مال جنایت کننده یا

راضی شدن طرف به دیه"

(همان کتاب و همان جلد)

بنابراین آیا میشود که آن "اجناس" را به پول تبدیل کرد؟

واحد این پول چیست؟ به دینار است به درهم است به ریسال

است به دلار است؟ هیچ جای لایحه کلمه‌ای از این همه به میان

نمی‌آورد. البته حل اشکالات شرعی در زمینه‌ی میزان و نوع

و جنس "دیه" بنظر نمی‌رسد که کار دشواری باشد و با فتوای

"امام امت" یا "فقیه عالیقدر" همه‌ی این اشکالات عدیده‌ی

شرعی قابل حل است و ولی مشکل عمده‌ای که عواری عالی قضایی

با آن مواجه بوده و مصلحت دیده که فعلا سکوت کند (و بسا

این سکوت و عملاً لایحه‌ی قصاص را غیر قابل اجرا بگذارد) و

از جای دیگر آب میخورد. آن اشکالات شرعی به راحتی قابل

حل خواهد بود اگر باره‌ای از مسائلی را از جمله نتیجه‌ی جنگ

دو جناح حاکمیت و نتیجه‌ی جنگ ایران و عراق) بنحو مطلوب

حل شود. اما در شرایط کنونی مصلحت نیست زیاد وارد جزئیات

شده. عجله کار شیطان است. کسی چه میداند؟ چه بسا تا

آنوقت حضرات مجبور شوند که لایحه‌ی "قصاص و مقررات آن" و

"کتاب دیات" و سایر لوایح قرون وسطایی دیگر را با حسرت

در کوزه بگنارنده و این آرزو را مانند بسیاری از آرزوهای  
دیگر به گور بپسرنند.

در سطر لایحه‌ی "قصاص و مقررات آن" و چهره‌ی نفرت  
انگیز جامعه‌ی طبقاتی به بی‌برده‌ترین و بی‌حرمانه‌ترین نگر  
بچشم می‌خورد. و بنوعی بی‌دست‌آنچه حضرات بعنوان عدل اسلام  
عنوان میکنند جز وحشتناک‌ترین و نفرت‌انگیزترین تبلیغ  
ظلم و ستم طبقاتی جهت دیگری نیست، ظلم و ستمی که با شقاوت  
و توحش قرون وسطایی تلفیق شده باشد. آقایان که منام از  
"معدویات" دم می‌زنند و کمونیست‌ها را (با ترجمه‌ی ابلهانه  
و عوام‌فریبانه‌ی واژه‌ی ماتریالیسم) "مادی‌گرا" می‌خوانند و  
در ۵۵ ماده از لایحه‌ی عدل اسلامی آنها کمتر ماده‌ای وجود ندارد  
که حداقل یکبار لفظ "بیمه" (پول خون) تکرار نشده باشد.  
برای حضرات نه تنها عرف و حیثیت آدمی بلکه حتی زندگی یک  
انسان را میتوان با مقداری پول به حراج گذاشت.

قبل از اینکه به مبحث نفی بی‌حرمانه‌ی حقوق انسانی  
زنان در لایحه‌ی قصاص برسیم، لازمست به باره‌ای از نبویها و  
آبیهامات موجود در لایحه‌ی شورای عالی قضائی اشاره کنیم.  
تذکر این نبوده‌ها و نقیضه‌ها و عدم صراحت‌ها در لایحه‌ی تصاویر  
با این معنا نیست که ما خواسته یا نشسته به فقهای اسلام، شرایع  
درس برویم. <sup>شرایع عالی قضائی درین خود را بخوبی</sup> <sub>مرجعین</sub>

از بر هستند ولی این برخورد یا عدم برخورد زیرکانه‌ی آنها  
انامه‌ی پرورده‌ی گام به گام به عقب است که از قیام بهمن ما  
تاکنون دنبال کرده‌اند. نبودها و ایهامات لایحه‌ی قصاص  
بخطرات اینست که آقایان در شرایط حاضر مصلحت ندیده‌اند تمام  
مقررات و احکام بدون فقه اسلامی را یک مرتبه به روی ناپره  
بریزند؛ برای ارائه‌ی یک قانون مدرن اسلامی و قسمت اعظم  
راه را شورای عالی قضائی طی کرده، به‌موردن باقی راه بعهده‌ی  
مجلس شورای اسلامی و فقهای شورای نگهبان است تا اصول هنوز  
بزیان نیانند و با به مراحت اعلام نغده در لایحه‌ی قصاص را  
تکمیل کنند.

سؤالانی که در زیر مطرح میشوند (هرچند که نویسندگان  
لایحه‌ی قصاص یا به کنایه از کنارشان رد شده و یا آنها را  
بدون جواب گذاشته‌اند) و در فقه اسلامی جوابهای بسیار مریح  
و روشن و دقیقی برای آنها وجود دارد:  
در ماده‌ی ۵ لایحه‌ی قصاص می‌آید:

«هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم  
به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف  
دیهِ مرد را به او بپردازد.»

(تاکیدها در اینجا و همه جا در این مقاله از ماست)  
سؤال اینست: هرگاه مرد مسلمانی عمداً یک مرد یا زن کافر  
نمی (یعنی معتقدین به ادیان مسیحی و یهودی و زرتشتی) را  
بکشد و یا هرگاه مرد مسلمانی عمداً یک مرد یا زن کافر غیر

اهل نمه (یعنی پیروان ادیان و مذاهب دیگر) و یا هر مرد یا زن کافر و مشرک و بی دین را بقتل برسانده تکلیف چیست و چه حکمی باید صادر شود؟

ماده ۶ لایحه قصاص میگوید :

”هرگاه زن مسلمان یا عمداً مرد مسلمان را بکشد فقط محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل و نصف دیمه مرد را به او بپردازد.”

سوال اینست : هرگاه زن مسلمان ، عمداً یک مرد یا زن کافر نمی را بکشد و یا هرگاه زن مسلمان عمداً یک مرد یا زن کافر غیر اهل نمه و یا هر مرد و زن کافر و مشرک بیدین را بقتل برساند ، چه حکمی صادر میشود؟

در ماده ۸ لایحه قصاص میاید :

”هرگاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکاً مرد مسلمان را بکشند ولی دم میتواند با اذن ولی مسلمین یا نماینده او همه آنها را قصاص کند لیکن در صورتی که ...”

سوال اینست : هرگاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکاً زن مسلمان ، یا مرد یا زن کافر نمی ، یا مرد یا زن کافر غیر اهل نمه و یا مرد یا زن کافر و مشرک و بیدین را بقتل برسانند در هر مورد چه حکمی صادر میشود؟

لایحه قصاص در مقابل تمام این سئوالات فعلاً و بطور مصلحتی ساکت است . اسلام شناسان مجلس شورای اسلامی و فقهای نگهبان با تکیه به احکام صریح روشن فقه اسلامی نمیتوانند



این نبیونها و ابهامات را برطرف خواهند کرد. ما در زیر  
پاره‌ای از پاسخ‌ها به سئوالات فوق از قول علامه‌ی محقق حلی  
یعنی یکی از "دانشمندان طراز اول فقه اسلامی" و شیخ فضل  
الله نوری یعنی مبتکر حکومت مشروعه و پیشوای فکری بنیان  
گذار جمهوری اسلامی نقل میکنیم :

"دیه ((کافر)) نمی . مرد ۸۰۰ درهم است خواه بهیوی  
ارمنی یا گبر ((زرتشتی)) زنان ایشان بر نصف مردان  
ایشان است .

(خرایع الاسلام ، جلد چهارم ، ص ۱۹۲۲)

"دیه ای نیست برای غیر اهل ذمه از کفار"

(همان کتاب ، همان جلد ، تاکید از ماست) .

قبلا در شماره ۴۶ رهایی ، از شیخ فضل الله نوری به مناسبتی  
دیگر (در رابطه با اعتراض او به قانون اساسی سابق و تاکید  
بر مساوی نبودن انسانها در احکام اسلامی) عبارتی نقل کرده  
بودیم که در اینجا ، در رابطه با موضوع مورد بحث تکرار می  
کنیم :

"لازمه‌ی مساوات در حقوق" از جمله مساوات "فرق طاله  
و میله" با مسلمانان است . حال آنکه حکم "غال"  
یعنی مرتد اینست که : قتل واجب ، زنی یا تسن ،  
مالش منتقل میشود به مسلم . و کارش "اجرث ندارد"  
و کفار "حق قصاص ابدان ندارند و دیه‌ی آنها ۸۰۰ درهم  
است ."

رفع نقایض و ابهامات اشاره شده البته فقط رباکاری رژیم  
 جمهوری اسلامی در مورد اقلیت‌های مذهبی را بیشتر آشکار  
 میکند و برده‌ها را بیشتر از سیمای این مقررات ضد بشری  
 کنار میزند و گرنه همانطوریکه در قسمت اول این مقاله  
 با ارائه نمونه‌های متعدد از لایحه‌ی قصاص نشان داده‌ایم و  
 در لایحه‌ی قصاص به شکل کنونی نیز به اندازه‌ی کافی احکام شرعی  
 وجود دارد تا بتوان بطور "رسمی و قانونی" و کمونیست‌گشی  
 برای انداختن و کشتن آنها را عین سوابق و وظیفه‌ی شرعی برای  
 هر فرد مسلمان به تنهایی یا برای افراد مسلمان مشترکاً و  
 تلقی کرده نه تنها کمونیست‌ها و بلکه حتی خون "منافقین"  
 را (که بقول آقایان "از کفار بدترند") حلال دانست. در  
 لایحه‌ی قصاص، حتی به شکل کنونی نیز، به اندازه‌ی کافی مجوز  
 شرعی وجود دارد که بتوان خلقهای کرد و عرب و ترکمن و بلوچ  
 را (با بسیج "سربازان اسلام" و امام زمان" در مقابل "قوای  
 کفر") بنا بر روی کشتاند و کارگران و روستائیان و روشنفکران  
 و خلاصه هر بنی بشری که در مقابل حزب فاشیستی جمهوری اسلام  
 و دیکتاتوری فقیه قد علم کند بعنوان "کافر" و "بیمین اسلام"  
 و به بهانه‌ی "شناسنامه به پیامبر اکرم (ص) یا ائمه‌ی اطهار (ع)  
 یا حضرت زهرا (ع)" و "مبارزه با خدا و رسول خدا و نایب  
 امام" و غیره نابود کرد.

## نقی پیشزمانه حقوق انسانی زنان

لایحه‌ی "قصاص و مقررات آن" را، که توسط شورای عالی قضائی تهیه و جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه شده است، در سه مقاله گذشته از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده‌ایم. در آن بررسی‌ها، با نقل مواد متعدد این لایحه، از جمله دیده‌ایم که:

- براساس لایحه‌ی مذکور، قتل بر سه نوع است: "عمد" و "شبه عمد" و "خطا". دو نوع اخیر الذکر، از نظر شورای عالی قضائی و جنایت محسوب نمی‌شوند و متهم در صورت، با پرداخت "ذیه" (پول خون)، از مجازات معاف می‌گردد. اما "قتل عمد" نیز با توجه به استثنائات فراوان آن (که ذکر کرده‌ایم) و با بررسی راه‌های ساده لوحانه‌ی "اثبات قتل عمد" یعنی: اقرار، شهادت و قسامه در موارد لوث دیده‌ایم که این نوع قتل، عملاً جز در موارد بسیار استثنائی، غیر قابل اثبات است. و در این موارد بسیار استثنائی نیز در صورتیکه قاتل مرد مسلمان و ثروتمند باشد، می‌تواند از مجازات فرار کند. و نتیجه گرفته‌ایم که لایحه‌ی قصاص، بزرگترین محرک و بهترین مشوق قتل و جنایت است و در صورت تصویب و اجرا میزان قتل و جنایت در جامعه، ابعاد هولناک و گسترده‌ای بخود خواهد گرفت.

- قتل و جنایت در حقوق اسلامی و در جمهوری اسلامی ، هیچ ربطی به جامعه ندارد بلکه يك امر خصوصی است که میتواند بین قاتل و "اولیا دم" بطورکدننا منعی حل و فصل گردد .  
 - برای کشتار فردی و جمعی کمونیستها ، نیروهای مترقی ، کارگران و سایر زحمتکشان ، خلقهای تحت ستم ، زنان ، اقلیت های مذهبی و خلاصه هر انسانی که با افکار ارتجاعی حاکمان جدید ، با دیکتاتوری ولایت فقیه و با مقررات پوسیده قرون وسطائی به مخالفت برخیزد ، لایحه ی قصاص مجوزهای شرعی و قانونی لازم را پیش بینی کرده ، قاتل یا قاتلین در آن کشتارها نه تنها هیچگونه جرمی مرتکب نمی شوند بلکه با نابودی کسانی که "عزاً مستحق کشتن" هستند به تکلیف شرعی خود عمل میکنند .  
 در قسمت های پیشین این سلسله مقالات ، سه خصلت عمده برای لایحه ی قصاص برشمرده ایم :

- ۱- خصلت فوق ارتجاعی مقررات پوسیده قرون وسطائی .
  - ۲- خصلت نفرت انگیز طبقاتی در بی پرده ترین شکل ممکن .
  - ۳- نفی بیشرمانه حقوق انسانی زنان .
- دو خصلت نخستین را قبلاً مورد بررسی قرار داده ایم و اینک در آخرین قسمت این مقالات ، به خصلت سوم لایحه می پردازیم .

## پرده از روی دروغ بافیها بیشتر کنارزده

روایتی در عهد قبیل از قیام بهمن ماه و چپه بعد از آن ، در باره مقام عالی زن در اسلام "چپه عوام فریبی ها که

نیافتند (مثلا آیت الله خمینی ، در ۱۹ آبان ۵۷ ، در مطابحه  
با نماینده سازمان عفو بین المللی ، گفت :  
"اسلام زن را تا حدی ارتقاء میدهد که او بتواند در مقام  
انسانی خود را در جامعه باز یابد و از عیشی بیرون  
بیرون بیاید" (اسناد جنبش اسلامی ، قسمت سوم از  
جلد اول ، انتشارات ابونور ، ص ۴۴۳) .

در مقطع قبل از قیام ، از این گونه عمارهای توخالی و کجمن  
گرایانه چه فراوان از طرف آیت الله خمینی و روحانیون  
دیگر و با منبریهای مکلای آنها ارائه شد و بعد از قیام  
با این که حاکمان جدید از همان روزهای اول ، سرکوب زنان  
و اعمال فساد نسبت به آنانرا آغاز کردند (از جمله حمله  
به اجتماع اعتراضی زنان توسط اوباش و افراد مسلح کمیته ها  
در اسفند ۵۷ ، لغو - سر آغاز - مخفیانه ی قانون حمایت خان-  
واده در فروردین ۵۸ و نظائر اینها) ، با اینحال ~~در~~  
بسیار از این اقدامات ، دست از دروغ پردازی برنداشتند . در  
مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ، مصوب مجلس خبرگان ، که  
در آذر ۵۸ انتشار یافت چنین می خوانیم :

"در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی ، نیروهای انسانی  
که تاکنون در خدمت استثمار همه جانبه خارجی بودند  
هویت اصلی و حقوقی انسانی خود را بازیافتند  
و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل سهم  
بیشتری که تاکنون از نظام مملکتی متحمل شده اند

استیفای حقوقی آنان بیشتر خواهد بود..... و در نتیجه  
(زن در جامعه اسلامی) پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در  
دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی بالاتر خواهد  
بود.

اصل بیست و یک قانون اساسی جمهوری اسلامی، دولت را مکلف  
می‌کند که "حقوق زن در تمام جهات" از جمله در خصوص "احیای  
زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و  
معنوی او" را تضمین کند.

اصل بیست قانون اساسی کنائی مدعی است که زنان مورد حمایت  
قانون و "از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی  
و فرهنگی، برخوردارند (تاکیدها همه جا در این مقاله  
از ماست).

زنان جامعه ما در این بیست و سه ماهه بویژه پس از  
تصویب همین قانون اساسی در آور ۵۸، مفهوم عمیقاً مفایر  
و معکوس این شعارهای نروغین را با تمام وجود خود احساس  
کرده‌اند پس از تشکیل ناگاههای مدنی خاص و اعمال انواع  
و اقسام سرکوب و تعقیب در مورد زنان، وقتی که رژیم  
جمهوری اسلامی در (فرصت مساعد) ماه رمضان گذشته، زنان  
را در کارخانه‌ها و ادارات در مقابل دوراهی: اخراج یا  
"پوشش اسلامی" قرار داده آنان به مفهوم دیگری از برخوردار  
از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی  
خود در جامعه اسلامی نیست یا فتنند. کلی رقم تمام دروغ‌ها -

نازیهها ارائه شده در فوق و زنان در زندگی روزمره خود در  
 یافتند که در رژیم جمهوری اسلامی از بدوی ترین "حقوق انسانی"  
 و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی محرومند. علی رغم  
 ادعای آیت الله خمینی در ۱۹ آبان ۵۷ (که در فوق ارائه  
 داده ایم) و زن در حقوق اسلامی و یک وسیله و یک شیئی است  
 در دست مرد و مرد هر وقت که اراده کرد می تواند او را  
 درست مانند یک شیئی مستعمل بدور بریزد. چه نمونه ای رساتر  
 از ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی (که دقیقاً از فقد اسلامی گرفته  
 شده): "مرد می تواند هر وقت خواست زن خود را طلاق دهد."  
 درها نمونه از این گونه را می توان در مباحث نکاح (ناهم  
 و موقت) و طلاق و وراثت و اقامتگاه و عیادت و ولایت قهری  
 و غیره و غیره بدست یابد تا مشاهده شود که زن چگونه "مقام  
 انسانی خود را در جامعه باز" خواهد یافت و "از شیئی بودن  
 بیرون" خواهد آمد.

جدیدترین تحقیر به مقام انسانی زن در رژیم جمهوری  
 اسلامی را می توان در سند ننگین شورای عالی قضائی مشاهده  
 کرد. ببینیم که عالی ترین مرجع قضائی در جمهوری اسلامی  
 چگونه مفاد اصل ۲۱ قانون اساسی همین جمهوری اسلامی در "اجا  
 زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و  
 معنوی او" را تضمین می کند.

زن در جمهوری اسلامی در بهترین حالت (یعنی در صورت  
 مسلمان بودن) و نصف انسان است. در قسمت سوم این مقاله

علاوه بر ارائه نمونه هایی در این زمینه دیدیم که زن (ومرد) کافر نمی (یعنی پهلوانان زرتشتی و یهودی و مسیحی) در جرگه حیوانات بشمار می رود. بدتر از آن (ومرد) غیر اهل ذمه (یعنی پهلوانان و مذهب دیگر) و کافر و مشرک است که حتی ارزشی در حد حیوان نیز ندارد و کشتن وی شرعاً جایز و در عرایضی حتی لازم و تکلیف شرعی است.

اینکه میگوئیم زن در حقوق اسلامی و در جمهوری اسلامی در بهترین حالت (در صورت مسلمان بودن) نصف انسان است. شعار نیست و تهمت و افتراء و توطئه کمونیستها هم نیست. مستندش را در قسمت سوم مقاله و از علامه محقق حلی و شهید اسلام (شیخ فضل الله نوری) بیصفت داده ایم و در اینجا به لایحه شورای عالی قضائی استناد می کنیم:

ماده ۵ لایحه قصاص می گوید:

"هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قاتل از قصاص قاتل و نصف دیه را به او بپردازد"

در ماده ۶ می آید:

"هرگاه زن مسلمانی عمداً مرد مسلمانی را بقتل برساند فقط محکوم به قصاص است و نباید چیزی به اولیا دم بپردازد"

دو عبارت فوق را ساده تر بیان کنیم: در ماده ۶ مسئله روشن است: اگر زن مسلمانی عمداً مرد مسلمانی را کشت،



قاتل (زن مسلمان) باید بدون هیچگونه اما و ولی و "لیکن" کشته شود. چرا؟ به این دلیل ساده که آن زن مسلمان، يك انسان کامل یعنی يك مرد مسلمان را بقتل رسانده است. اما اگر مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را کشت (ماده ۵)، در اینجا "فقط" جای خود را با "لیکن" عوض میکند. در این حالت، قاتل (مرد مسلمان) در صورتی قصاص می شود که "ولی زن" (مقتول) چیزی هم بدو کار شود و به قاتل (مرد مسلمان) باج بدهد یعنی "نصف دینه" (پول خون) قاتل را به خود او (قبل از کشته شدن) بپردازند. چرا؟ بدلیل اینکه مقتول (زن مسلمان) يك انسان کامل نیست بلکه نصف قاتل (مرد مسلمان) ارزش دارد و از آنجا که نمی توان نصف قاتل (مرد مسلمان) را کشت پس چاره ای نیست که "ولی مقتول" (زن مسلمان) و در صورت اصرار به مجازات قاتل، باید نصف دینه مرد مسلمان را به خود او بدهند.

در ماده ۴۶ لایحه قصاص می آید:

"هرگاه مردی زنی را بقتل رسانده ولی دم مخیر است  
بین قصاص یا پرداخت نصف دینه کامل به قاتل و بین  
دینه زن از قاتل"

در اینجا نیز همان قضیه نصف انسان، که توضیح اش را در مورد ماده ۵ داده ایم، کاملاً حائز است. با این تفاوت که در این مورد پیدا است که قاتل و مقتول هیچکدام مسلمان نیستند و از این نظر "محکوم به قصاص" مندرج در ماده ۵ که به "مخیر است بین"..... تفسیر یافته است، ولی در این مورد نیز،

که مرد و زن (قاتل و مقتول) هیچکدام مسلمان نیستند باز  
زن غیر مسلمان، نصف مرد غیر مسلمان است. مرتجعین  
جمهوری اسلامی میخواهند که تفکر ترون رسطائی خود را به  
پیروان ادیان دیگر نیز تحمیل کنند.

ماده ۳۳ در مبحث "شهادت" چنین می گوید:

"الف - قتل عمد فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت می -  
شود."

"ب - قتل شبه عمد و خطا با شهادت دو مرد عادل یا  
یک مرد عادل و دو زن عادل یا یک مرد عادل و قسم  
منعی ثابت می شود."

روشن تر اینکه در مورد قتل عمد، شهادت دو مرد عادل لازم  
است و لاغیر، یعنی که شهادت یک مرد عادل در کنار شهادت  
حتی چندین هزار زن عادل برای اثبات وقوع قتل عمد، کافی  
نیست. اما در مورد قتل های شبه عمد و خطا، شهادت دو  
مرد عادل مساویست با شهادت یک مرد عادل و دو زن عادل  
(یعنی یک مرد با اضافه دو زن یا دو نصف مرد). از طرف دیگر  
بر اساس همین ماده، شهادت دو زن عادل نارای ارزیابی معادل  
با قسم منعی می باشد.

مسئله فقط این نیست که مقررات مدون دوران توحش و  
بربریت همچون تفسر بالا بر صورت تهیه کنندگان و تصویب  
کنندگان مرتجع آن خواهد ماسید و بحکم قانون تکامل جامعه  
امکان تحقق نخواهد یافت و چون کودکی مرده بدنیا خواهد آمد

مسئله اساسی برای زنان و مردان آگاه و نیروهای انقلابی و مرفقی از هم اکنون اینست که به کوتوالان ارتجاع، اجازه ندهند که به ستم منافع نسبت به زنان ایرانی، ابعاد جدید و هولناکی بیخشند و جسارت این را در خود بیابند که ارزش انسانی نیمی از مردم کشور ما را اینچنین وقیحانه مسوزد. تحقیر قرار نهند.

---

کثیرالعدد از دانشمندان هوادار سازمان وحدت کورنیستی  
در بریتانیا

تکثیراز؛ هواداران سازمان وحدت کورنیستی،